



The Approximative Model of Ayatollah Vaez-Zadeh Khorasani in the Jurisprudence of Acts of Worship (Fiqh al- 'Ibādāt)

Seyed Ali Bathaei¹ | Ali Farsi Madan²

1. Assistant Professor, Department of Religions and Denominations, Faculty of Religions and Islamic Doctrines, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. Email: a.bathaei@mazaheb.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Law and Comparative Jurisprudence, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.farsi@urd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3 October 2025

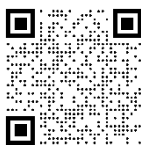
Revised: 14 October 2025

Accepted: 15 November 2025

Available online 17 November 2025

Keywords:

Approximative Jurisprudence (*Fiqh al-Taqrīb*), Ayatollah Vaez-Zadeh Khorasani, Jurisprudence of Acts of Worship (*Fiqh al- 'Ibādāt*), Rapprochement of Islamic Schools of Thought (*Taqrīb al-Madhāhib*).



ABSTRACT

This research aims to extract and explain the practical model of approximative jurisprudence in the domain of acts of worship (*'Ibādāt*) from the perspective of Ayatollah Mohammad Vaez-Zadeh Khorasani. Using a descriptive-analytical method based on library research and content analysis of his works, this article seeks to answer the fundamental question: What is Ayatollah Vaez-Zadeh's model and method for managing and bringing rapprochement to jurisprudential differences between Islamic schools of thought (*Madhāhib*) in the areas of prayer (*Ṣalāt*) and fasting (*Ṣawm*)? The findings indicate that his method is founded upon four methodological principles: 1) distinguishing between essential and subsidiary disagreements, 2) prioritizing the interest of the unity of the Ummah over minor differences, 3) returning to commonalities and the objectives of Islamic law (*Maqāṣid al-Sharī'ah*), and 4) utilizing custom (*'Urf*) and the established practice of rational people. The application of these principles to cases such as the permissibility of praying behind Sunnis, accepting their testimony (*Shahādah*) in proving the crescent moon (*Hilāl*), and unity in declaring the time for breaking the fast and the rites of Hajj demonstrates that his threefold method—reducing sensitivity, emphasizing commonalities, and offering flexible jurisprudential interpretations—provides a practical model for rapprochement in the most sensitive domains of worship.

Cite this article: Bathaei, S., A.; Farsi Madan, A. (2025). The Approximative Model of Ayatollah Vaez-Zadeh Khorasani in the Jurisprudence of Acts of Worship (Fiqh al- 'Ibādāt). *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(11), 125-156. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7523.1248>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



الگوی تقریبی آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی در فقه العبادات

سید علی بطحائی^۱ | علی فارسی مدان^۲

۱. استادیار، گروه ادیان و مذاهب، دانشکده ادیان و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: a.bathaei@mazaheb.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: a.farsi@urd.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش با هدف استخراج و تبیین الگوی عملی فقه‌التقريب در حوزه عبادات از منظر آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی انجام شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای آثار وی، درصدد است به این سؤال اساسی پاسخ دهد که الگو و روش آیت‌الله واعظ‌زاده در مدیریت و تقریب بخشی به اختلافات فقهی بین مذاهب اسلامی در حوزه نماز و روزه چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد روش ایشان بر چهار اصل روش‌شناختی استوار است: تمایز بین اختلافات اساسی و فرعی، تقدم مصلحت وحدت امت بر اختلافات جزئی، بازگشت به مشترکات و مقاصد الشریعه، و بهره‌گیری از عرف و سیره عقلاء. کاریست این اصول در مصادیقی مانند جواز اقتدا به اهل سنت، قبول شهادت آنان در اثبات هلال و وحدت در اعلام وقت افطار و مناسک حج نشان می‌دهد که شیوه سه‌گانه ایشان (کاهش حساسیت، تأکید بر مشترکات و ارائه قرائت‌های فقهی منعطف) الگویی کاربردی برای تقریب عملی در حساس‌ترین حوزه‌های عبادی فراهم می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۴/۰۸/۲۶

کلیدواژه‌ها:

فقه‌التقريب، آیت‌الله

واعظ‌زاده خراسانی، فقه

العبادات، تقریب مذاهب.



استناد: بطحائی، سید علی؛ فارسی مدان، علی. (۱۴۰۴). الگوی تقریبی آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی در فقه العبادات. *آموزه‌های فقه عبادی*، ۱۱(۶)، ۱۲۵-۱۵۶. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7523.1248>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

امت اسلام با وجود دارا بودن وحدت در اصول اعتقادی و بسیاری از احکام عبادی، به دلیل سیر طبیعی اجتهاد و اختلاف در مبانی استنباط، شاهد شکل گیری مذاهب فقهی مختلفی بوده است. اگرچه این اختلافات در بسیاری از موارد نشان دهنده غنای فقه اسلامی است، اما هنگامی که به عرصه فقه العبادات - که عینی ترین بخش شریعت در زندگی روزمره مسلمانان است - وارد می شود، می تواند به عاملی برای انفصال و تفرقه تبدیل گردد (نصری، ۱۳۹۸، ص ۲۷).

مسائل اختلافی همچون کیفیت ادای نماز (مانند قرار دادن دستان در حالت قیام، گفتن «آمین» پس از حمد، یا تعداد تکبیرات در نماز میت) و احکام روزه (مانند معیار شرعی تحقق غروب و مسئله وحدت یا تعدد افق)، اگرچه در زمره فروع فقهی قرار می گیرند، اما در عمل به نمادهای هویتی تبدیل شده و گاه مانعی برای مشارکت در عبادات جمعی و تضعیف همبستگی امت اسلامی می شوند.

در برابر این چالش، جریان های فکری مصلحی ظهور کردند که دغدغه اصلی آنان ارائه راهکاری برای «مدیریت اختلافات» و تبدیل تهدید تفرقه به فرصتی برای گفت و گوی علمی و همزیستی مسالمت آمیز بود. در این میان، آیت الله شیخ محمد واعظزاده خراسانی (۱۳۰۴-۱۳۹۵ ش) به عنوان یکی از معماران اصلی جنبش تقریب مذاهب اسلامی و از شاگردان مکتب وحدت گرای آیت الله العظمی بروجردی، جایگاهی ویژه دارد. ایشان نه تنها به عنوان یک نظریه پرداز، بلکه در مقام یک مجتهد و فقیه، به تبیین «فقه التقریب» به مثابه دانشی کاربردی برای کاهش تنش های مذهبی همت گماشت (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۵). این پژوهش در صدد است تا با واکاوی نظام مند آراء فقهی - اصولی ایشان، الگویی عملی برای تعامل با اختلافات عبادی استخراج نماید.

جستارها در پیشینه تحقیق حاکی از آن است که موضوع وحدت اسلامی و چگونگی تعامل با اختلافات مذاهب، به ویژه در قلمرو فقه العبادات، از دغدغه های پائیدار اندیشمندان معاصر است. در مورد فقه العبادات نوشتارهایی وجود دارد که

می‌توان به مقاله «بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه‌العباده» اثر سیدعلی دلبری (۱۴۰۲) اشاره کرد. همچنین آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای است که تأملات نظری و عملی ایشان در این حوزه قابل تأمل و واکاوی است.

پیشینه پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد آثاری چند به صورت کلی به موضوع تقریب مذاهب پرداخته‌اند. برای نمونه، کتاب «تقریب مذاهب اسلامی؛ گذشته، حال، آینده» نوشته محمدعلی تسخیری (۱۳۹۰) به جنبش تقریب از منظر تاریخی و چالش‌های فراوی آن می‌پردازد، اما تمرکز آن بر کلیات و ابعاد سیاسی - اجتماعی است و به آرای خاص واعظ‌زاده در حوزه عبادات نمی‌پردازد. همچنین کتاب «فقه تقریب؛ مبانی و روش‌ها» اثر احمد مبلغی (۱۳۹۲) مبانی فقهی تقریب را تبیین می‌کند، ولی بررسی تطبیقی و عمیق آرای واعظ‌زاده را دربر ندارد. حتی کتاب «وحدت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی» (مرکز تحقیقات واعظ‌زاده، ۱۳۹۵) که به گردآوری اندیشه‌های ایشان اختصاص دارد، نگاهی عمومی به آرای وی دارد و بررسی تخصصی و متمرکز بر فقه‌العبادات را پی نمی‌گیرد.

در حوزه مقالات علمی نیز، آثاری مانند «روش‌شناسی تعامل فقهی مذاهب اسلامی» نوشته سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۶) یا «جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی» از مهدی مهریزی (۱۳۸۹) به ترتیب به ارائه روش‌شناسی کلی و بررسی نظری ابعاد فقهی تقریب پرداخته‌اند، اما نگاه آنان شخصیت محور نبوده و بر آرای یک اندیشمند خاص متمرکز نیستند. مقاله «تحلیلی در باب رویکرد تقریبی آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی» وفادار (۱۴۰۲) نیز اگرچه به اندیشه‌های ایشان پرداخته، اما بررسی عمیق و جزئی‌نگر در حوزه اختلافات عبادی را در دستور کار قرار نداده است.

در بخش پایان‌نامه‌ها نیز، پژوهش‌هایی مانند «بررسی مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی» (سید محمود موسوی، ۱۳۹۴) یا «جایگاه فقه‌العبادات در تقریب مذاهب اسلامی» (فاطمه سلیمی، ۱۳۹۹) عمدتاً به مبانی نظری کلی یا نقش عمومی عبادات در تقریب پرداخته‌اند و بررسی آرای واعظ‌زاده را محور اصلی خود قرار نداده‌اند.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، مقاله حاضر با عنوان «وحدت‌سازی در فقه العبادات؛ بررسی شیوه تعامل با اختلافات عبادی مذاهب از منظر آرای آیت الله محمد واعظزاده خراسانی» چند تمایز بنیادین دارد. نخست آنکه این پژوهش به صورت خاص و متمرکز به عرصه فقه العبادات می‌پردازد که به دلیل کاربرد روزمره و عینی آن در زندگی مسلمانان، از حساس‌ترین حوزه‌های تقریب به شمار می‌آید. دوم، رویکرد این مقاله شخصیت‌محور و موردپژوهی است؛ به این معنا که تنها به بیان کلیات اندیشه تقریبی واعظزاده بسنده نکرده، بلکه با واکاوی نظام‌مند آثار و دیدگاه‌های وی، روش‌شناسی خاص ایشان در مواجهه با اختلافات عبادی (مانند مسائل مربوط به طهارت، نماز و روزه) را استخراج و تبیین می‌کند. سومین تمایز، تلاش برای ارائه الگویی عملیاتی و کاربردی است که نشان دهد چگونه می‌توان از رهیافت‌های فقهی واعظزاده برای تقریب عملی در حوزه عبادات بهره برد. همچنین این پژوهش در صدد است تا با تبیین مبانی معرفتی و اصول روش‌شناختی ایشان، عمق نظریه‌پردازی واعظزاده را در این عرصه آشکار ساخته و گامی در جهت پرکردن خلأ موجود در ادبیات موضوع بردارد.

این پژوهش در صدد است به روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه مستقیم و تحلیل محتوای آثار اصلی آیت الله واعظزاده، از جمله مقالات منتشر شده در مجله تخصصی «رسالة التقريب»، کتاب «تقریب بین المذاهب؛ رؤیه و منهج» (ترجمه و گردآوری آثار ایشان)، و مجموعه «مباحث فقهی و اصولی» (تقریرات دروس ایشان)، انجام شود.

در کنار سؤال اصلی، این پژوهش به سؤالات ذیل پاسخ خواهد داد:

۱. مبانی فقهی و اصولی حاکم بر این روش کدامند؟ (با تمرکز بر مبانی‌ای مانند «سیره عقلاء»، «مقاصد الشریعة» و «تقدم وحدت امت»).

۲. مصادیق عینی و موردی کاربرست این روش در مهم‌ترین مسائل اختلافی نماز (مانند «آمین» گفتن و تکتف) و روزه (مانند معیار افطار) کدام است؟

۳. مصادیق عینی و موردی کاربرست این روش در مهم‌ترین مسائل اختلافی مربوط به رؤیت هلال در نماز، و نیز حج (عیدین و عرفه) کدام است؟

براین اساس، هدف اصلی این پژوهش استخراج و تبیین «الگوی عملی فقه‌التقرب» در حوزه عبادات از منظر آیت‌الله واعظ‌زاده است. ضرورت انجام این تحقیق در چند محور قابل تبیین است:

ضرورت علمی: تدوین یک مطالعه موردی عمیق برای غنای ادبیات «فقه‌التقرب» که از سطح کلی‌گویی به سمت تحلیل مصداقی حرکت کند.

ضرورت اجتماعی - دینی: ارائه راهکاری عملی به نهادهای مذهبی و فرهنگی برای کاهش تنش‌های ناشی از اختلافات عبادی در جامعه اسلامی.

ضرورت معرفتی: نمایاندن ظرفیت‌های درونی فقه امامیه برای تعامل سازنده با دیگر مذاهب، بدون عقب‌نشینی از اصول اجتهادی.

۱. چارچوب نظری پژوهش

۱-۱. مفهوم‌شناسی کلیدی‌ترین مباحث پژوهش

۱-۱-۱. فقه تقریبی

فقه تقریبی را می‌توان شاخه‌ای از دانش فقه مقارن دانست که با اتکا به مبانی مشترک اسلامی و با استفاده از روش‌های علمی معتبر، درصدد تقریب دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی و کاهش دامنه اختلافات فرعی است. به تعبیر دقیق‌تر، فقه تقریبی «رویکردی اجتهادی است که با حفظ اصول مسلم مذهبی، به دنبال یافتن نقاط مشترک و ارائه راهکارهای عملی برای همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب است» (شبیری زنجانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۳). این شاخه از فقه صرفاً به مقایسه آراء نمی‌پردازد، بلکه با نگاهی حکیمانه و مصلحت‌اندیش، به دنبال مدیریت اختلافات در سایه اصول کلان شریعت است.

بی‌تردید مصلحت‌اندیشی به عنوان یکی از مباحث محوری فقه‌التقرب، در حوزه عبادات از جایگاهی راهبردی برخوردار است. این رویکرد با هدف تقریب مذاهب اسلامی و کاهش دامنه اختلافات، از مصلحت به عنوان معیاری حکیمانه برای تنظیم و اجرای احکام عبادی بهره می‌برد. در این چارچوب، مصلحت‌اندیشی

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۳۱

در فقه العبادات به دنبال تسهیل عبادت برای عموم مسلمانان و جلوگیری از مشقت‌های غیرضروری است. توجه به مصلحت وحدت امت اسلامی می‌تواند در موارد اختلافی، موجب تقریب دیدگاه‌ها شده و از تشدید تفرقه در عبادات جلوگیری کند.

همچنین این نگرش با تفسیر مقاصدی احکام و توجه به اهداف کلی شریعت، به خوانشی همگرا از مناسک عبادی میان مذاهب مختلف می‌انجامد. در مواجهه با مسائل مستحدثه نیز، مصلحت‌اندیشی با رویکرد تقریبی قادر است راه حل‌های مشترکی ارائه دهد که مورد پذیرش طیف وسیعی از مذاهب اسلامی باشد. بنابراین مصلحت‌اندیشی در این عرصه، نه به معنای عدول از نص شرعی، بلکه به عنوان ابزاری حکیمانه برای تحقق اهداف عالی شریعت و تقریب قلوب مسلمانان در عرصه عبادات عمل می‌کند.

۱-۱-۲. وحدت اسلامی

وحدت اسلامی به معنای یکپارچگی و انسجام امت اسلامی با وجود تنوع مذاهب و تفاوت در برداشت‌های فقهی است. این مفهوم به هیچ وجه به معنای «ادغام مذاهب» یا «تکثرزدایی» نیست، بلکه «همگرایی در عین کثرت» است (اسعدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱). وحدت اسلامی بر سه پایه استوار است: وحدت در اصول اعتقادی، وحدت در اهداف کلان شریعت (مقاصد الشریعه)، و وحدت در مواجهه با دشمنان مشترک. این وحدت، «وحدت استراتژیک و عملی» است که امکان همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌سازد (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، ۱۳۹۹، ص ۳۷).

۱-۱-۳. تمایز «اختلاف مبنا» و «اختلاف سلیقه» در فقه العباده

در عرصه فقه العباده و با هدف تقریب مذاهب اسلامی، تمایزگذاری دقیق میان گونه‌های مختلف اختلافات فقهی، امری بنیادین و راهبردی محسوب می‌شود. یکی از کلیدی‌ترین این تمایزات، تفکیک «اختلاف مبنا» از «اختلاف سلیقه» است. این تفکیک به عنوان یک ابزار تحلیلی قدرتمند، به مجتهد و مصلح تقریبی امکان

می‌دهد تا با شناخت ریشه‌های اختلاف در مناسک عبادی، راهبرد مناسبی برای مواجهه با آن اتخاذ کند. فهم این تمایزها تنها در تبیین علل پراکندگی آراء فقهی کارآمد است، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم نقشه راه برای نیل به وحدت عملی در عین کثرت اجتهادی ایفا می‌نماید. بنابراین، تحلیل این دو مفهوم، شالوده‌ای ضروری برای هرگونه گفتمان علمی در حوزه فقه‌التقرب و تقرب در عبادات به شمار می‌آید.

در ادامه به تفاوت‌های دو تعریف پرداخته می‌شود:

اختلاف مبنا: ناشی از تفاوت در مبانی اجتهادی و اصول استنباط است. این نوع اختلاف، ریشه‌دار و معمولاً دیرپاست؛ مانند اختلاف در حجیت ظواهر قرآن یا حجیت سنت. تمایز میان «اختلاف مبنا» و «اختلاف سلیقه» از وجوه کلیدی در تحلیل گفتمان‌های علمی است. اختلاف مبنا به تعارض در پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و چارچوب‌های پارادایمی نظریه‌ها اشاره دارد؛ این نوع اختلاف، ریشه‌ای و غیرقابل رفع با استدلال صرف است، چراکه طرفین در مبانی معرفت‌شناختی یا هستی‌شناختی با یکدیگر اختلاف نظر دارند (خسروپناه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۴). برای نمونه، اختلاف یک تجربه‌گرا با یک عقل‌گرا در تبیین پدیده‌ها، مصداق اختلاف مبناست. در مقابل، اختلاف سلیقه، ناشی از ترجیحات شخصی، زیبایی‌شناختی یا انتخاب‌های فردی در چارچوب یک مبناست و ماهیتی ذوقی و غیرعلمی دارد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳). بنابراین، تشخیص این تمایز برای تعیین امکان یا امتناع وحدت در امور عبادی ضروری است.

اختلاف سلیقه (یا اختلاف فرعی): اختلاف سلیقه به عنوان شکلی از اختلاف نظر فرعی و غیرذاتی تعریف می‌شود که ناشی از تفاوت در ترجیحات شخصی، عادات یا رویکردهای اجرایی است و با اصول پایه‌ای و اهداف اصلی تعارض ندارد (کریمی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۱۷). این نوع اختلاف، برخلاف اختلافات اساسی که ریشه در تضادهای بنیادین دارند، عمدتاً در حوزه‌های روش‌شناختی، سبکی یا مرتبط با اولویت‌های فردی ظاهر می‌شود و می‌تواند در گروه‌ها و جوامع علمی به کثرت آراء و غنای دیدگاه‌ها بینجامد (علوی‌تبار، ۱۳۹۷، ص ۴۳). مدیریت این اختلافات از طریق

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۳۳

گفت وگویی سازنده و تمرکز بر اهداف مشترک، امکان بهره‌گیری از تنوع موجود را بدون تهدید انسجام جمعی فراهم می‌سازد.

این اختلاف ناشی از تفاوت در فهم ادله یا تطبیق قواعد کلی بر مصادیق جزئی است. بیشتر اختلافات موجود در فقه العبادات از این قسم است؛ مانند اختلاف در تعداد رکعات نماز مسافریا کیفیت وضو (رحیمی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸).

۱-۲. روش‌شناسی آیت الله واعظزاده در فقه العبادات

متدولوژی آیت الله واعظزاده در فقه التقریب، مبتنی بر نظامی علمی و اجتهادی است که آثار مکتوب ایشان، تجلی‌گاه این روش‌شناسی منسجم محسوب می‌شود. مهم‌ترین این آثار که هر کدام بخشی از نقشه راه فقهی - تقریبی ایشان را ترسیم می‌کنند، عبارتند از:

کتاب «ندای وحدت» که مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان است، به عنوان سند بنیادین این روش‌شناسی، هم به تبیین نظری مبانی تقریب پرداخته و هم راهکارهای عملی برای تحقق وحدت را ارائه می‌نماید (واعظزاده، ۱۳۸۵). این اثر نشان می‌دهد که تقریب در عبادات، نیازمند پشتوانه‌ای نظری و سپس ترجمه آن به برنامه‌ای عملیاتی است.

اثر پژوهشی «مبانی فقهی وحدت اسلامی» که تحت نظارت مستقیم ایشان تدوین شده است، متد کشف و استخراج مبانی مشترک فقهی را به نمایش می‌گذارد. این کتاب به وضوح اثبات می‌کند که فقه امامیه از ظرفیت کافی برای تعامل سازنده با دیگر مذاهب برخوردار است (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، ۱۳۹۹، ص ۵). این رویکرد، تقریب را نه امری شعارزده، بلکه برآمده از ژرفای منابع فقه شیعه معرفی می‌کند.

تصحیح و تحقیق کتاب «الجمال والعقود فی العبادات» تألیف شیخ طوسی، نشان‌دهنده روش احیای میراث فقه مقارن به عنوان بستری برای تقریب است. مقدمه مفصلی که واعظزاده بر این کتاب نگاشته‌اند، خود درس‌نامه‌ای در روش تحقیق فقه مقارن محسوب می‌شود (واعظزاده، ۱۳۷۱، مقدمه). این کار بر اهمیت رجوع به متون اصیل و تاریخی برای درک ریشه‌های اختلافات و نقاط اشتراک تأکید دارد. در نهایت، مقالات متعدد ایشان در «رسالة التقریب»، بستری برای کاربست عملی

و تحلیل اختلافات فقهی بین مذاهب است. این مقالات که منبعی غنی برای فهم دقیق روش فقهی - تقریبی ایشان به شمار می‌روند، عمدتاً به واکاوی اختلافات و ارائه راهکارهایی می‌پردازند که در چارچوب اجتهاد پذیرفته شده، به تقریب می‌انجامد.

۳-۱. روش‌شناسی آیت‌الله واعظ‌زاده در مواجهه با روایات متعارض

عبادی

واعظ‌زاده با رویکردی مقاصدی و تاریخی به بازخوانی ادله فقهی، به‌ویژه در قلمرو حساس روایات متعارض در مسائل عبادی اختلافی میان مذاهب اسلامی، پرداخته است. روش‌شناسی ایشان در این عرصه، نه بر طرد مطلق روایات متعارض و نه بر تسلیم در برابر ظواهر آن‌ها، بلکه بر اساس تأویل مقاصدی و جمع عقلایی با محوریت وحدت امت اسلامی استوار شده است.

مبنای کلان واعظ‌زاده، تقدم «مقاصد الشریعه» از قبیل تحقق عدالت، تسهیل امور، رفع حرج و مهم‌تر از همه، وحدت مسلمین بوده است (واعظ‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۷۴). از نگاه وی، شریعت مجموعه‌ای از اهداف کلان است که باید به عنوان معیاری نهایی برای سنجش اعتبار و ترجیح روایات در نظر گرفته شود. به همین دلیل، هنگامی که روایتی - حتی با سند به ظاهر مقبول - در تعارض با این مقاصد قطعی قرار می‌گرفت، رویکرد ایشان نه کنار نهادن مطلق روایت، بلکه بازخوانی آن در پرتو «علل صدور» و «بستر تاریخی» بود.

ایشان معتقد بود بسیاری از فتاوی اختلاف‌برانگیز، ریشه در شرایط سیاسی - اجتماعی صدر اسلام دارد که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) برای حفظ هویت شیعه در تقابل با جریان حاکم صادر فرموده‌اند، و نه بیان حکم اولی و ذاتی شرعی (واعظ‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۹).

نمونه بارز این روش را می‌توان در تحلیل ایشان از مسئله «آمین گفتن» پس از قرائت حمد در نماز مشاهده کرد. فقه سنتی شیعه با استناد به روایات نهی، این عمل را بدعت می‌داند. اما واعظ‌زاده (۱۳۷۹، ص ۱۲۳) با پذیرش سند این روایات، در دلالت آن‌ها تصرف کرده و به تأویل مقاصدی روی می‌آورد. از منظری، نهی از آمین،

پاسخی تاریخی به کاربرد سیاسی این شعار توسط حاکمان اموی و عباسی برای مشروعیت بخشی بوده است. بنابراین، علت حکم، مقابله با یک جریان سیاسی خاص و نه حرمت ذاتی کلمه «آمین» است. در شرایط کنونی که این کلمه نماد وحدت عبادی مسلمانان شده است، تمسک به ظاهر روایت ونهی از آن در تعارض با مقصد عالی وحدت قرار می گیرد. در نتیجه، در مقام تراحم، روایت نهی در برابر این مقصد مرجوح شمرده می شود و حکم به جواز، بلکه استحباب آن در فضای وحدت آفرین داده می شود.

در مسئله «تکثف» (دست بسته نماز خواندن) نیز همین روش تکرار می شود. روایات نهی از تشبه به مجوس، در فقه سنتی شیعه مبنای کراهت این عمل است. واعظزاده (۱۳۸۵، ص ۱۵۶) از یک سو به ضعف سندی برخی از این روایات اشاره کرده و از سوی دیگر، دلالت «تشبه» را مورد بازخوانی قرار می دهد. از نگاه ایشان، این عمل در عصر حاضر یک «شعار عبادی» اهل سنت محسوب می شود، نه یک «شعار اعتقادی» مربوط به غیر مسلمانان. بنابراین، مصداق تشبه به کفار منتفی است. از سوی دیگر، در نمازهای جماعت مشترک، خودداری از این عمل ممکن است به تفرقه یا بی احترامی تفسیر گردد. در اینجا، مقاصد «وحدت ظاهری» و «رفع حرج» از مأموم شیعی، وزن بیشتری از کراهت مستفاد از روایات - با آن تحلیل تاریخی - پیدا می کند و در نتیجه، حکم به جواز آن صادر می گردد.

در جمع بندی نهایی، روش واعظزاده را می توان «اجتهاد مقاصدی - تاریخی با محوریت وحدت» نامید. نوآوری ایشان در ارتقای «وحدت» از یک توصیه اخلاقی به یک «مقصد شرعی قطعی» و به کارگیری آن به عنوان اصلی محوری در فرآیند استنباط است. در این روش، روایات متعارض ابتدا در بستر تاریخی خود تحلیل شده و سپس دلالت آن ها در ترازوی مقاصد شریعت سنجیده می شود. این رویکرد، الگویی پیشرو برای «فقه التقریب» ارائه می دهد که فقه را از انزوا خارج کرده و آن را در خدمت همگرایی امت اسلامی قرار می دهد.

۲. اصول روش شناختی واعظزاده در مواجهه با اختلافات فقهی

۲-۱. گذار از فقه بطلان به فقه اعتبار: واکاوی راهبرد آیت الله واعظزاده در

مدیریت اختلافات عبادی با تکیه بر نظریه صحت عبادات اهل قبله

اساس بحران عدم تقریب در حوزه عبادات، مبتنی بر این انگاره ظاهراً بدیهی است که هر مذهب فقهی، عبادات سایر مذاهب را باطل می‌شمارد. آیت الله واعظزاده خراسانی با ارائه یک چارچوب فقهی بدیع، به مدیریت این چالش پرداخته و پارادایمی را پیشنهاد می‌کند که از «فقه بطلان محور» به سمت «فقه اعتباربخش» حرکت می‌کند.

ایشان با تکیه بر نظریه «صحت عبادات اهل قبله» یا «صحت تعبّدی» استدلال می‌کنند که هر مسلمانی که با استناد به دلیل و اجتهاد - ولو از منظر مذهب دیگر نادرست - عبادتی را به قصد قربت انجام دهد، آن عبادت نزد خداوند مقبول و صحیح است (واعظزاده، ۱۳۸۵). این دیدگاه مبتنی بر «قاعده لطف» است که حکم می‌کند عمل متعبدانه و مخلصانه یک مسلمان، به دلیل قصد تقرب و استناد به مدرک، نباید باطل تلقی شود.

ایشان در تبیین این مبنا، تفکیک دقیقی میان «حکم تکلیفی شخصی» و «حکم وضعی اجتماعی» قائل می‌شوند؛ بدین معنا که یک فقیه اگرچه در چارچوب مذهب خود به مقلدانش حکم می‌کند، اما در عرصه اجتماعی و تعامل با دیگر مذاهب، باید عبادات آنان را به عنوان عملی معتبر به رسمیت بشناسد (واعظزاده، ۱۳۷۱).

این نگرش در مقالات متعدد ایشان در «رسالة التقريب» نیز توسعه یافته و بر این نکته تأکید شده است که مقاصد عالی شریعت، از جمله «تحقق عبودیت» و «تألیف قلوب»، ایجاب می‌کند احکام فقهی جزئی - مانند کیفیت عبادات - در راستای حفظ وحدت امت تفسیر شوند؛ و فتوا به بطلان عبادت دیگران، مغایر با اخلاق فقهی و روح جمع‌گرایانه اسلام است (واعظزاده، ۱۳۹۰).

بنابراین از منظر ایشان، به رسمیت شناختن متقابل عبادات، نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک التزام فقهی مستند به مبانی اجتهادی است.

۲-۲. تمایز بین «اختلافات اساسی» و «اختلافات فرعی»

اساس روش فقهی آیت الله واعظزاده در تقریب مذاهب، مبتنی بر تمایز دقیق میان «اختلافات اساسی» و «اختلافات فرعی» است. از منظر ایشان، بسیاری از اختلافات موجود در فقه العبادات، از جمله اختلاف در جزئیات نماز و روزه، در زمره اختلافات فرعی و غیر اساسی قرار می گیرد که به هیچ وجه تهدیدی برای اساس دین و ایمان محسوب نمی شوند. ایشان با استناد به سیره عقلایی عالمان گذشته استدلال می کنند که «مسائل اختلافی در فروع دین، همواره وجود داشته و اجتهاد در این حوزه، امری طبیعی و مورد انتظار شریعت است» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

به عنوان نمونه، ایشان در تحلیل اختلاف های مربوط به کیفیات نماز تأکید دارند که «تفاوت در برخی حرکات و اذکار نماز، مانند وضعیت دستان در قنوت یا بلند و آهسته خواندن حمد و سوره، از سنخ اختلاف در فروع غیر اساسی است که به هیچ روی به اصول اعتقادی و کلیات شریعت خدشه ای وارد نمی سازد» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۶). این نگاه، امکان مدیریت عقلانی اختلافات و جلوگیری از تبدیل شدن آن ها به بحران های هویتی را فراهم می سازد.

۲-۳. تقدم وحدت بر اختلاف

مبنای دوم در منظومه فکری واعظزاده، اصل «تقدم وحدت بر اختلاف» است. از دیدگاه ایشان، حفظ کیان واحد امت اسلامی و صیانت از همبستگی مسلمانان، امری است که بر تأکید و اصرار بر اختلافات جزئی اولویت دارد. ایشان با استناد به آیات قرآنی مانند ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/ ۱۰۳) بر این اصل تأکید می ورزند که «هدف اصلی شریعت، ایجاد امت واحد اسلامی است و هر عاملی که این وحدت را تهدید کند، باید مهار گردد» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

در تطبیق این اصل بر فقه العبادات، ایشان معتقد است که «در مواردی که تأکید بر اختلافات فقهی منجر به تفرقه و دشمنی میان مسلمانان می شود، لازم است مصلحت وحدت بر مصلحت تأکید بر آن اختلاف خاص ترجیح داده شود» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). این نگاه نشان دهنده درک عمیق ایشان از فلسفه اجتماعی احکام و توجه به پیامدهای عملی فتوای فقهی است.

۲-۴. بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت (مقاصد الشریعة)

اصل بعدی که در روش شناسی فقهی واعظزاده جایگاه برجسته‌ای دارد، بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت است. ایشان با بهره‌گیری از دانش مقاصد الشریعة، درصدد است تا نقاط اشتراک مذاهب مختلف را شناسایی و بر آن‌ها تأکید ورزد. از نگاه ایشان، «مقاصدی مانند عبادت، طهارت، اخلاص و تقرب به خداوند، اهداف مشترک همه مذاهب در عبادات هستند و می‌توانند به عنوان مبانی تقریب مورد استناد قرار گیرند» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

به عنوان مثال، ایشان در تحلیل اختلاف‌های مربوط به طهارت و نجاست معتقد است که «هدف اصلی شریعت از احکام طهارت، حفظ بهداشت فردی و اجتماعی و ایجاد حالت معنوی آمادگی برای عبادت است. بنابراین، می‌توان با تمرکز بر این هدف مشترک، از حساسیت‌های مربوط به برخی مصادیق اختلافی کاست» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲). این نگاه مقاصدی، به ایشان امکان می‌دهد تا با عبور از سطح ظواهر اختلافی، به عمق مشترکات معنوی و هدفی دست یابد.

۲-۵. نقش تعدیل‌کننده «عرف» و «سیره عقلاء»

در منظومه فقهی آیت‌الله واعظزاده خراسانی، اصل «عرف» و «سیره عقلاء» به عنوان یک مکانیزم تعدیل‌گر و ابضاح‌بخش در مواجهه با اختلافات فقهی، به ویژه در حوزه فقه العبادات، جایگاهی راهبردی دارد. واعظزاده با احیای این اصل ریشه‌دار در میراث فقه امامیه، در پی زدودن پیچیدگی‌های تحلیلی غیرضروری و عینیت‌بخشی به احکام شرعی در زندگی روزمره مسلمانان است.

از منظر ایشان، «عرف سلیم می‌تواند به عنوان معیاری برای تشخیص مصادیق احکام و تعیین حدود آن‌ها مورد استناد قرار گیرد» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). تطبیق عملی این نگاه را می‌توان در حل معضلات قدیمی فقه العبادات مشاهده کرد. برای نمونه، ایشان در مسئله تعیین زمان دقیق اذان صبح و مغرب - که همواره محل اختلاف مذاهب و حتی فقه‌های یک مذهب بوده - با تکیه بر «سیره عقلایی» و «عرف متعارف» استدلال می‌کند که معیار تشخیص، ظهور افاق برای مردم عادی است، نه

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۳۹۰
محاسبات دقیق نجومی که تنها برای فقیه متخصص قابل دسترس است (واعظزاده،
۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

این رویکرد، ضمن پایبندی به چارچوب شرع، از تبدیل شدن یک موضوع ساده
عبادی به یک مسئله پیچیده علمی جلوگیری می‌کند. مثال بارز دیگر در مسئله «آب
کر» مطرح می‌شود. به جای ورود به مباحث دقیق و اختلافی درباره میزان دقیق حجم
آن - که خود منشأ تشتت آراء شده - واعظزاده با تمسک به عرف، همان درک
متعارف مردم از مقدار زیاد آب را که در عرف آن‌ها «کر» محسوب می‌شود، ملاک عمل
می‌داند (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

این نگاه عرف محور، فقه را از حصار جزئی‌نگری‌های نظری خارج ساخته و با
واقعیات زندگی مسلمانان پیوند می‌زند. نتیجه این روش، تقریب فقه به
زیست جهان مؤمنان و جلوگیری از شکل‌گیری اختلاف‌های کاذب و غیرعملی
است. بدین ترتیب، اصل عرف و سیره عقلاء در کنار سایر اصول روش‌شناختی
واعظزاده، سیستمی منسجم را تشکیل می‌دهد که مواجهه‌ای عقلانی،
مصلحت‌اندیش و تقریب‌گرا با اختلافات فقهی را ممکن ساخته و الگویی کاربردی از
فقه پویا و مسئله‌محور را برای عصر حاضر ارائه می‌نماید.

۳. تحلیل مصادیق وحدت‌ساز در فقه عبادی نماز

۳-۱. مسئله خواندن سوره حمد در پشت سر امام

یکی از بارزترین موارد اختلافی میان مذاهب اسلامی، مسئله خواندن سوره حمد
توسط مأموم در نمازهای جماعت است. در حالی که فقه امامیه قائل به وجوب
خواندن حمد توسط مأموم است، برخی مذاهب اسلامی آن را جایز نمی‌دانند.
واعظزاده با رویکردی تقریبی به تحلیل این مسئله پرداخته و با تبیین دقیق ادله
طرفین، راهکارهای عملی برای تقریب ارائه می‌دهد.

ایشان در تحلیل این مسئله به تفکیک میان دو حالت متفاوت تأکید می‌ورزد:
«در نمازهای جهریه که امام بلند می‌خواند، شنیدن قرائت امام برای مأموم کافی
است، اما در نمازهای اخفاتی که امام آهسته می‌خواند، مأموم باید خودش حمد و

سوره را بخواند» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). این تفکیک نشان می‌دهد که از نگاه ایشان، «مسئله خواندن یا نخواندن حمد، به شرایط اقامه نماز بستگی دارد و نمی‌توان در تمام موارد یک حکم ثابت صادر کرد» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷). واعظزاده با استناد به روایات اهل بیت و نیز آرای فقهای امامیه استدلال می‌کند که «در مواردی که قرائت امام به گوش مأموم می‌رسد، می‌توان قائل به سقوط تکلیف از مأموم شد» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۴).

با مراجعه به متون فقهی امامیه، می‌توان به مستندات تاریخی این دیدگاه دست یافت. شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» تصریح می‌کند: «إذا أدرك الإمام راعياً، فإنه يركع معه ويسقط عنه القراءة... وإن أدركه قائماً فإن كان الإمام يجهر بالقراءة، استمع له وإن كان لا يجهر، قرأ هو لنفسه» (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۲). هنگامی که مأموم، امام را در حالت رکوع درک کند، با او رکوع می‌کند و قرائت از او ساقط است... و اگر او را در حالت قیام درک کند، اگر امام قرائت را بلند می‌خواند [نماز جهریه]، به قرائت او گوش می‌سپارد و اگر بلند نمی‌خواند [=نماز اخفاتی]، خودش قرائت می‌خواند. این بیان به روشنی تفکیک میان نماز جهریه و اخفاتی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که شرایط اقامه نماز در حکم مأموم اثرگذار است.

همچنین علامه حلی در «تذکره الفقهاء» این دیدگاه را تقویت کرده و به طور صریح تربه سقوط تکلیف در صورت شنیدن قرائت امام اشاره می‌کند: «إذا سمع المأموم قراءة الإمام في الجهرية، سقطت عنه القراءة... لأن الاستماع يقوم مقام القراءة» (حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۵). هنگامی که مأموم قرائت امام را در نماز جهریه [بلند] بشنود، قرائت از او ساقط می‌شود... زیرا شنیدن [قرائت امام] جایگزین قرائت [توسط خود مأموم] می‌گردد. این عبارت علامه حلی، مستند فقهی محکمی برای دیدگاه واعظزاده فراهم می‌کند که "در مواردی که قرائت امام به گوش مأموم می‌رسد، می‌توان قائل به سقوط تکلیف از مأموم شد". علامه حلی به صراحت «شنیدن» را جایگزین «خواندن» می‌داند. بنابراین، تحلیل تقریبی واعظزاده از مسئله خواندن سوره حمد توسط مأموم، که بر تفکیک بین نمازهای جهریه و اخفاتی استوار است، ریشه در متون معتبر فقه امامیه دارد. نظر ایشان مبنی بر کفایت شنیدن قرائت امام در نمازهای

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۴۱

جهریه، مستند به آراء فقهایی مانند شیخ طوسی است که گوش سپردن به قرائت امام را در این شرایط کافی می‌داند (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۲). همچنین، نظریه سقوط تکلیف مأوم در صورت شنیدن قرائت امام، به طور صریح توسط علامه حلی تأیید شده است، آنجا که می‌نویسد: «الاستماع يقوم مقام القراءة» (حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۵).

این شواهد نشان می‌دهد که فقه امامیه از ظرفیت درونی لازم برای انعطاف و تقریب با سایر دیدگاه‌های فقهی در این مسئله برخوردار است.

۳-۲. مسئله گفتن «آمین» پس از حمد

مسئله گفتن «آمین» پس از پایان سوره حمد، از دیگر موارد اختلافی میان مذاهب اسلامی است. واعظزاده با بررسی دقیق ادله فقهی و با توجه به مصلحت وحدت اسلامی، به تحلیل این مسئله می‌پردازد. ایشان با استناد به روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام که گفتن آمین در نماز را جایز شمرده‌اند، استدلال می‌کند که «این عمل به خودی خود اشکال ندارد و نمی‌توان آن را بدعت یا حرام شمرده» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).

ایشان در تبیین دیدگاه خود تأکید می‌کند که «گفتن آمین اگر با قصد ورود و به عنوان بخشی از نماز نباشد، بلکه به قصد تأمین و بیان دعا باشد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه می‌تواند بیانگر اشتراکات معنوی مسلمانان باشد» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵). این نگاه نشان می‌دهد که ایشان با پرهیز از تعصبات مذهبی، درصدد یافتن راهکارهای عملی برای تقریب بین مذاهب است.

واعظزاده همچنین به بررسی سیره مسلمانان در صدر اسلام می‌پردازد و اشاره می‌کند که «در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفا، گفتن آمین در نماز رواج داشته و این عمل را نمی‌توان خلاف سنت نبوی شمرده» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۱). این استدلال تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با مراجعه به منابع مشترک اسلامی، زمینه‌های تقریب بین مذاهب را فراهم کرد.

۳-۳. مسئله نحوه قرار دادن دستان در قنوت و حالت ایستاده (تکته یا

ترک آن)

در تحلیل مسئله نحوه قرار دادن دستان در نماز، آیت‌الله واعظ‌زاده با رویکردی عرفی، مصلحت‌اندیش و مبتنی بر اهداف کلان شریعت، به واکاوی این اختلاف می‌پردازد. ایشان با اشاره به تفاوت‌های موجود در کیفیت قرار دادن دستان در حالت قیام نماز (مانند تکته یا ترک آن) میان مذاهب اسلامی، تأکید می‌کند که این اختلافات از سنخ اختلافات فرعی و غیراساسی است و نباید به عاملی برای تفرقه و تشدید شکاف‌های مذهبی تبدیل شود (واعظ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

وی با استناد به سیره عقلایی مسلمانان و توجه به عرف متداول، استدلال می‌کند که نحوه قرار دادن دستان در نماز، از جمله مسائلی است که تابع عادات، رسوم و زمینه‌های فرهنگی جوامع مختلف بوده و نمی‌توان برای آن حکم ثابت و یکسانی در نظر گرفت. از این منظر، تکته یا ترک آن در نماز، نه به عنوان یک حکم تعبدی محض، بلکه به عنوان سبکی از عبادت در نظر گرفته می‌شود که در چارچوب کلیات شریعت قرار دارد (واعظ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴).

این نگاه عرف‌محور و مصلحت‌گرا به واعظ‌زاده امکان می‌دهد تا با عبور از اختلافات ظاهری و سطحی، بر مشترکات اساسی نماز همچون قصد قربت، اخلاص و توجه به خداوند تأکید کند. ایشان در ادامه با بررسی ادله فقهی طرفین، خاطرنشان می‌سازد که حتی در منابع فقهی امامیه نیز روایات متعدد و گاه متفاوتی در این زمینه وجود دارد و نمی‌توان قول به حرمت یا وجوب یکی از این دوروش را به صورت قطعی و بدون انعطاف پذیرفت (واعظ‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۸).

این دیدگاه انعطاف‌پذیر و تقریب‌گرا، نه تنها زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف فراهم می‌سازد، بلکه الگویی عملی برای کاهش حساسیت‌های غیرضروری و تقویت وحدت عملی در عرصه عبادات ارائه می‌دهد.

۳-۴. مسئله نماز جمعه در عصر غیبت

مسئله نماز جمعه در عصر غیبت از جمله مسائل مهمی است که واعظ‌زاده با

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۴۳

نگاهی اجتماعی و وحدت گرایانه به تحلیل آن می پردازد. ایشان با بررسی ادله فقهی نماز جمعه، بر جنبه اجتماعی و سیاسی این فریضه تأکید ورزیده و آن را عاملی برای وحدت و انسجام مسلمانان می داند.

واعظزاده با استناد به روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام که بر اهمیت نماز جمعه تأکید کرده اند، استدلال می کند که «نماز جمعه حتی در عصر غیبت، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و می تواند به عنوان محوری برای وحدت مسلمانان مورد توجه قرار گیرد» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). ایشان با نگاهی مصلحت اندیشانه تصریح می کند که «در شرایط کنونی جهان اسلام، اقامه نماز جمعه می تواند به تقویت همبستگی مسلمانان و نمایش وحدت آنان بینجامد» (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷).

این دیدگاه نشان می دهد که ایشان فقه را نه به عنوان مجموعه ای از احکام انتزاعی، بلکه به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف کلان شریعت می نگرد. ایشان با توجه به مقتضیات زمان و مکان، در صدد است احکام فقهی را به گونه ای تفسیر کند که به تقریب بین مذاهب اسلامی بینجامد. بررسی این مصادیق نشان می دهد که واعظزاده با بهره گیری از اصول روش شناختی پیش گفته، در صدد ارائه خوانشی وحدت بخش از فقه نماز است؛ خوانشی که بر تفکیک مسائل اساسی و فرعی، تأکید بر مشترکات، و توجه به مقتضیات زمان استوار است و الگویی کاربردی برای تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه می دهد.

۴. تحلیل مصادیق وحدت ساز در فقه روزه از منظر آیت الله واعظزاده

خراسانی

۴-۱. مسئله معیار تشخیص افطار و وحدت افق

آیت الله واعظزاده با درک عمیق از پیامدهای اجتماعی اختلاف در اعلام وقت افطار، رویکردی مبتنی بر مصلحت وحدت اسلامی در پیش می گیرد. ایشان با بررسی تطبیقی آرای فقهای مذاهب اسلامی، به واکاوی ادله مسئله پرداخته و می نویسد: «در مسئله افق، باید بین دو جنبه حکم تفکیک قائل شد: جنبه فردی و جنبه اجتماعی. در بعد فردی، هر مکلفی می تواند با معیارهای شرعی شخصی خود

عمل کند، اما در بعد اجتماعی، مصلحت وحدت امت اسلامی اقتضا می‌کند که در هر منطقه‌ای بر اساس افق واحد عمل شود» (واعظ‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).
ایشان در تحلیل روایت «إِنَّمَا هُوَ أَذَانٌ وَاحِدٌ» از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۲۰) تأکید می‌کند که این روایت نشان‌دهنده توجه اهل بیت (ع) به وحدت عملی مسلمانان است. واعظ‌زاده با استناد به این روایت و نظرات فقهایی مانند شهید صدر (۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۵) استدلال می‌کند که: «منظور از اذان واحد در روایت، تنها تأکید بر وحدت در اعلام وقت نماز نیست، بلکه می‌توان آن را به تمامی عبادات زمانی از جمله روزه تعمیم داد. این تفسیر با توجه به سیاق روایت و شأن صدور آن که ناظر به وحدت مسلمانان در عبادات است، تقویت می‌شود» (واعظ‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸).

۴-۲. مسئله مبطلات روزه و تزریق آمپول

در تحلیل مسئله تزریق آمپول، واعظ‌زاده خراسانی (۱۳۹۵) با اتخاذ رویکردی اصولی و نظام‌مند، به واکاوی ادله فقهی با در نظرگیری دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی می‌پردازد. ایشان با تفکیک دقیق انواع تزریقات بر اساس معیارهای پزشکی معاصر، تحلیلی تقریب‌گرا ارائه می‌نماید.

واعظ‌زاده خراسانی (۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۷۲) تزریقات را به سه دسته متمایز تقسیم می‌کند: «تزریقات وریدی که مستقیماً وارد جریان خون می‌شوند، تزریقات عضلانی که در بافت عضله تزریق می‌شوند و تزریقات زیرپوستی. از نظر پزشکی، تنها دسته اول را می‌توان به منزله خوردن و آشامیدن دانست». ایشان با تطبیق قواعد فقهی بر این تقسیم‌بندی پزشکی استدلال می‌کند که «با توجه به قاعده "الامور بمقاصدها" و "قاعده تسامح در ادله سنن"، نمی‌توان تزریقات غیروریدی را از مبطلات روزه شمرد. این دیدگاه علاوه بر هماهنگی با قواعد فقهی، با نظرات بسیاری از فقهای معاصر امامیه همسو است» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۷۴).

این اشتراک نظر فقهی میان مذاهب اسلامی در مورد عدم بطلان روزه به وسیله تزریقات غیروریدی، می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تقریب دیدگاه‌های فقهی در مسائل مستحدثه مورد توجه قرار گیرد.

۳-۴. مسئله روزه مسافر و تحولات مفهوم سفر

واعظزاده در تحلیل مسئله روزه مسافر، با نگاهی جامعه شناختی به تحول مفهوم سفر در عصر حاضر می پردازد. ایشان با بررسی تاریخی شرایط سفر در صدر اسلام و مقایسه آن با شرایط کنونی استدلال می کند: «سفر در عصر رسالت، همراه با مشقت های فراوان و خطرات جانی بود، در حالی که سفرهای کنونی با امکانات رفاهی کامل و امنیت بالا انجام می شود. این تحول بنیادین در ماهیت سفر، باید در استنباط احکام مربوطه مورد توجه قرار گیرد» (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹).

ایشان با استناد به نظر فقهای پیشین که قائل به تفاوت در احکام سفرهای سخت و آسان بودند، این دیدگاه را تقویت می کند. واعظزاده در ادامه با تحلیل فقهی دقیق می نویسد: «با توجه به قاعده نفی عسر و حرج و مراعات مصالح وقت، می توان قائل به تفصیل در حکم روزه مسافر شد. در سفرهای کوتاه و بدون مشقت، روزه گرفتن بهتر است، اما در سفرهای طولانی و پر زحمت، افطار جایز است» (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

۵. تحلیل نظام فکری واعظزاده در فقه عبادی الصیام

منظومه فکری آیت الله واعظزاده خراسانی در حوزه فقه الصیام، تجلی گاه یک متدولوژی تقریبی ساختارمند است که با عبور از اجتهاد صرفاً متنی به سمت اجتهاد مقاصدی و واقع نگر، به بازخوانی احکام روزه می پردازد. این رویکرد در سه محور کلیدی قابل تحلیل است:

۵-۱. گذار از «تکثر افق های شرعی» به «وحدت افق اجتماعی»

واعظزاده با تفکیک میان «جنبه فردی - تکلیفی» و «جنبه اجتماعی - وضعی» در مسئله افطار، راهبردی نوین در مدیریت اختلافات ارائه می دهد. از منظر ایشان، اگرچه احتیاط فقهی در سطح فردی محترم است، اما در ساحت اجتماعی، «مصلحت وحدت امت» به عنوان یک قاعده فراققه ایجاب می کند که معیاری واحد برای اعلان عمومی اوقات شرعی، از جمله افطار، اتخاذ گردد. استناد ایشان به

روایت «إِنَّمَا هُوَ أَذَانٌ وَاحِدٌ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۲۰)، نه صرفاً به عنوان دلیلی برای یک حکم جزئی، بلکه به مثابه تجلی‌گاه فلسفه اجتماعی عبادات در منظومه معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. این تفسیر، وحدت در افطار را از یک توصیه اخلاقی به یک ضرورت فقهی - اجتماعی ارتقا می‌دهد.

۵-۲. تلفیق فقه سنتی با دانش پزشکی جدید در تبیین مبطلات

مواجهه واعظ‌زاده با مسئله تزریق آمپول، نمونه بارز اجتهاد پویا و بینارشته‌ای است. ایشان با پذیرش تقسیم‌بندی‌های دقیق پزشکی به عنوان «عرف تخصصی عصر حاضر»، به بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند «خوردن و آشامیدن» در چارچوب جدید می‌پردازد. این روش، منجر به ارائه نظریه‌ای فقهی - پزشکی می‌شود که در آن، تنها تزریقات وریدی به دلیل ورود مستقیم به جریان خون و تحقق فیزیولوژیک «افطار»، باطل‌کننده روزه محسوب می‌شوند. این استنباط، از یک سو با قاعده تسامح در ادله سنن و از سوی دیگر با مقاصد الشریعه در حفظ سلامت همسواست و نشان می‌دهد که فقه می‌تواند بدون عقب‌ماندن از پیشرفت‌های علمی، هویت اصیل خود را حفظ کند.

۵-۳. بازتعریف «مفهوم سفر» در پرتو «تحولات جامعه‌شناختی»

نگاه واعظ‌زاده به مسئله روزه مسافر، حاکی از تأثیرپذیری عمیق فقه از واقعیات متحول اجتماعی است. ایشان با واکاوی تاریخی، مفهوم «سفر» را از یک عنوان ثابت خارج ساخته و آن را «مفهومی سیال و مشروط به شرایط زمانی و مکانی» می‌دانند. استدلال ایشان مبتنی بر این اصل است که احکام رخصتی سفر (مانند افطار)، تابع «علل و اغراض» هستند، نه صرفاً یک عنوان ظاهری؛ بنابراین، با تغییر اساسی در ماهیت سفر از «پرمشقت» به «آسان»، مستند حکم نیز دچار دگرگونی می‌شود. این نگاه، فقه را از قالب تفکر ایستای قرون گذشته خارج کرده و آن را برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه اسلامی توانمند می‌سازد. از این رو، منظومه فکری واعظ‌زاده در «فقه الصیام» را می‌توان «فقه الزام‌های اجتماعی» نامید. تأثیر این منظومه، تبدیل فقه روزه از مجموعه‌ای از احکام فردی به سامانه‌ای برای مدیریت جامعه اسلامی

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۴۷

است. ایشان با تزریق مفاهیمی مانند «مصلحت وحدت»، «عرف تخصصی» و «واقعیات جامعه شناختی» به متن اجتهاد، الگویی ارائه می دهد که فقه تقریبی را از حالت دفاعی و انفعالی خارج کرده و به آن کارکردی پیشرو و وحدت آفرین می بخشد.

۶. تحلیلی از چند مصداق فقه تقریبی عبادی وحدت ساز از منظر آیت الله

واعظزاده

یافته ها در اندیشه های فقه عبادی آیت الله واعظزاده نشان می دهد که مواردی همچون قبول شهادت اهل سنت در اثبات هلال، جواز اقتدا به امام جماعت اهل سنت، تأکید بر وحدت در مناسک حج و هم زمانی در برگزاری نمازهای عیدین، از محوری ترین مصادیق فقه عبادی وحدت گرای ایشان است. از منظر ایشان، فقه عبادی وحدت گرا به عنوان گفتمانی که هدف آن کاهش اختلافات فرقه ای و تقویت هم گرایی اسلامی است، در اندیشه علمای معاصر، همچون آیت الله واعظزاده خراسانی، جایگاه ویژه ای دارد. ایشان با پایبندی به اصول فقه جعفری، اما با نگاهی کلان به مصالح امت اسلامی، در صدد ارائه راهکارهای عملی برای وحدت در عرصه عبادات بود (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

۶-۱. قبول شهادت اهل سنت در اثبات هلال ماه های قمری

یکی از چالش های عملی میان مسلمانان، اختلاف در استهلال ماه های قمری، به ویژه ماه های رمضان و شوال است. واعظزاده با استناد به قاعده «حکم حاکم» و نیز روایات وحدت گرا، معتقد بود در صورتی که ملاک های شرعی در دادگاه های اهل سنت برای اثبات هلال رعایت شود، شیعیان می توانند به آن عمل کنند. ایشان در کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی» می نویسد: «در کشورهای اسلامی که اکثریت با اهل سنت هستند، اگر هلال ماه رمضان یا شوال نزد قضات آن ها ثابت شود، بر شیعیان لازم است که برای حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه، به آن عمل نمایند» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵). این دیدگاه مبتنی بر نگاهی کلان به «مصلحت نظام اسلامی» و «صیانت از وحدت کلمه» است.

۶-۲. جواز اقتدا به امام جماعت اهل سنت

مسئله اقتدا به امام جماعت اهل سنت از دیرباز مورد بحث و بررسی فقه‌های امامیه بوده است. واعظ‌زاده در تحلیل این مسئله، با تمسک به نظریات فقه‌های متقدم و با نگاهی تقریب‌گرایانه، به تبیین دیدگاه خویش می‌پردازد. ایشان با استناد به نظر شیخ طوسی در کتاب «الخلاص» که می‌فرماید: «إِذَا أَمَّنَا أَهْلَ السُّنَّةِ وَهُمْ يَتَوَلَّوْنَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَصَلَّ وَرَاءَهُمْ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ صَحِيحَةٌ» (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۶)، به جواز اقتدا در شرایط خاص استدلال می‌نماید. همچنین، در تحلیل روایت «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَصْلِيَنَّ خَلْفَ الْفَاسِقِ»، با ارائه تفسیری موسع از مفهوم «فاسق»، دایره شمول این روایت را محدود می‌سازد. وی در مقاله «وحدت اسلامی از دیدگاه فقه شیعه» تصریح می‌کند: «اقتدا به برادران اهل سنت در نماز جماعت، نه تنها جایز است، بلکه در شرایط کنونی جهان اسلام برای نمایش وحدت، یک ضرورت شرعی و عقلی به شمار می‌رود» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

نکته قابل تأمل در دیدگاه ایشان این است که این جواز را منحصر به موارد ضرورت و فقدان امام جماعت شیعه نمی‌دانند، بلکه در مواردی که «اعلام همبستگی» و «تحکیم وحدت» در اولویت قرار گیرد، حتی با وجود امام جماعت شیعه نیز شرکت در نماز جماعت اهل سنت را جایز، و در شرایط کنونی جهان اسلام، لازم می‌شمرند. این دیدگاه که ریشه در متون فقهی کهن امامیه دارد، با توجه به مقتضیات زمان و مصلحت وحدت اسلامی، خوانشی نوین از مسئله اقتدا ارائه می‌دهد که می‌تواند به تقریب عملی مذاهب اسلامی بینجامد.

۶-۳. وحدت در برگزاری نماز عید فطر و قربان

ایشان برگزاری هم‌زمان نماز عیدین توسط شیعیان و اهل سنت در یک شهر یا کشور را از مصادیق عملی وحدت می‌دانستند و معتقد بودند فقه‌ها می‌توانند با استناد به «اصل اخوت اسلامی» و «نهی از تفرقه»، این امر را تجویز کنند. در مقاله‌ای با عنوان «فقه وحدت در عبادات» می‌خوانیم: «برگزاری نماز عید فطر و قربان در یک مکان و زمان واحد توسط برادران شیعه و سنی، تأثیر شگرفی در تحکیم روابط دارد و فقیه آگاه به زمان، به چنین امری فتوا می‌دهد» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۰، ص ۹۱).

بی تردید، آیت الله واعظ زاده خراسانی را باید از پیشگامان تأسیس «فقه التقاطی» در عرصه تقریب مذاهب اسلامی دانست که با تلفیق اصول فقه شیعی و مصالح اجتماعی امت اسلام، رویکردی نوین در استنباط احکام اجتماعی ارائه نمود. تحلیل مصادیق فقهی ایشان آشکارا نشان می دهد که «وحدت اسلامی» در اندیشه ایشان نه به عنوان یک استثنا یا حکم ثانوی، بلکه به مثابه اصلی مستقل و تعیین کننده در فرآیند استنباط احکام اجتماعی ایفای نقش می کند. این نگاه انقلابی، بنیادهای فقه سنتی را در مواجهه با مسائل اجتماعی امت اسلام به چالش می طلبد.

۶-۴. تحلیل مصادیق وحدت ساز در چند مسئله «فقه العباده»

در تحلیل مسئله «اقتدا به اهل سنت» باید گفت که ایشان با عبور از خوانش ظاهرگرایانه روایات منع اقتدا، به تحلیل فلسفه اجتماعی این احکام پرداختند. از منظر ایشان، منع اقتدا در روایات، ناظر به شرایطی است که موجب تضعیف هویت مذهبی شیعه یا ترویج افکار انحرافی شود؛ اما در شرایط کنونی جهان اسلام، اقتدا به امام جماعت اهل سنت در حقیقت، تحقق «مصلحت اهم» یعنی وحدت امت اسلامی است. این فتوا در بُعد اجتماعی، نوعی «سیاست گذاری مذهبی» هوشمندانه است که «مهندسی اجتماعی» را به خدمت می گیرد. شرکت آگاهانه شیعیان در نماز جماعت اهل سنت، نه یک عمل تقلیدی کورکورانه، بلکه یک «کنش ارتباطی» هدفمند در راستای تولید سرمایه اجتماعی بین مذهبی است.

در تحلیل نظریه «وحدت در اعلام هلال» باید به بنیان فقهی عمیق تری توجه کرد. ایشان با توسعه دایره شمول «حکم حاکم»، در حقیقت به تأسیس نظریه «حکم حکومتی فرامذهبی» دست زدند. در این نگاه نوین، «حاکم اسلامی» منحصر به حاکم شیعی نیست، بلکه هر حکومتی که ضوابط شرعی استهلال را رعایت کند، «حکم» آن برای تمام ساکنان آن قلمرو - صرف نظر از مذهب - معتبر است. این دیدگاه در عمل، «وحدت سرزمینی» را بر «تکثر مذهبی» مقدم می دارد و نتیجه عملی آن، ایجاد «تقویم مشترک اسلامی» به عنوان یکی از الزامات بنیادین برای شکل گیری «امت واحد» در عرصه عمل است. مسئله «وحدت در مناسک حج» در اندیشه ایشان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ایشان با برخوردی اجتهادی، مسئله تعیین

روز عرفه را به عنوان یک «مسئله مستحدثه» تحلیل کردند. در عصر حاضر که حج به یک «نماد بین‌المللی» تبدیل شده است، مصلحت وحدت اقتضا می‌کند که ملاک، «اعلام رسمی» باشد، نه محاسبات نجومی خاص هر مذهب. این نگاه، «حج» را از یک عبادت فردی - فرقه‌ای به یک «کنش جمعی جهانی» ارتقا می‌دهد. چنین تحلیلی با نظریه «مناسک جمعی» در جامعه‌شناسی دین همخوانی کامل دارد که در آن، مناسک مشترک، عامل انسجام اجتماعی می‌شوند.

در تحلیل نظریه «نماز عیدین مشترک» باید به عمق دیدگاه اجتماعی ایشان توجه نمود. تأکید ایشان بر برگزاری مشترک نماز عید، در حقیقت احیای «بعد سیاسی - اجتماعی» این فریضه است. در صدر اسلام، نماز عید، نمایش وحدت امت بود و ایشان با «اجتهاد پویا» این بُعد مغفول را احیا کردند. این اقدام در بُعد اجتماعی، ایجاد «شهرواری نمادین» می‌کند؛ بدین معنا که فضای شهری به صحنه‌ای برای نمایش وحدت تبدیل می‌شود. این همان «کارکرد نمایشی» عبادات جمعی است که در جامعه‌شناسی دین مورد تأکید است. در تحلیل زیرساخت‌های نظری اندیشه ایشان باید به نظریه «مصلحت امت» به عنوان منبع استنباط اشاره کرد. ایشان عملاً «مصلحت امت اسلامی» را به عنوان یک دلیل مستقل در استنباط احکام اجتماعی به کار گرفتند. این نظریه، توسعه یافته «نظریه مصلحت» در فقه اهل سنت و «حکم حکومتی» در فقه شیعه است. همچنین ایشان موفق شدند از «فقه العلاقات الدینیة» به «فقه العلاقات الاجتماعية» گذار کنند. در این گذار نوین، رابطه شیعه و سنی از «موضوع احکام تقلیدی» به «موضوع احکام اجتماعی» ارتقا می‌یابد. تمامی مصادیق فوق نشان می‌دهد که ایشان «ابعاد اجتماعی» عبادات را بر «ابعاد فردی» آن مقدم می‌دانستند. این نگاه، در واقع احیای «فقه النظرية» در مقابل «فقه المسأله» است. به جرأت می‌توان گفت فقه تقریبی واعظزاده را باید «فقه تمدنی» نامید؛ فقهی که غایت آن «تحقق امت واحده اسلامی»، روش آن «اجتهاد مصلحت‌محور» و ابزار آن «عبادات به مثابه نمادهای وحدت» است. این نظریه، پلی است میان فقه سنتی و الزامات جهان معاصر که می‌تواند الگویی برای «نوسازی فقه اسلامی» بدون گسست از سنت ارائه دهد.

۷. تحلیل و بررسی

۷-۱. مبانی، اصول و مصادیق ارائه شده

این پژوهش با واکاوی آراء فقهی آیت الله محمد واعظزاده خراسانی در حوزه فقه العبادات نشان می دهد که ایشان با اتکا به منظومه ای منسجم از مبانی فقهی - اصولی، الگویی نوین برای مواجهه با اختلافات مذاهب اسلامی ارائه داده اند. در خاستگاه فکری این منظومه، تأثیرپذیری عمیق ایشان از مکتب فقهی آیت الله بروجردی به وضوح قابل ردیابی است. همان گونه که حسینی (۱۳۹۵، ص ۸۷) اشاره کرده است، شهود وحدت گرایی و توجه به مشترکات اسلامی که از شاخصه های بارز مکتب فقهی آیت الله بروجردی محسوب می شود، در سراسر اندیشه های تقریبی واعظزاده خراسانی تبلور یافته است. این تأثیرپذیری، همراه با تجربیات عملی ایشان در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بنیان های نظریه تقریب ایشان را شکل داده است.

مبانی روش شناختی واعظزاده را می توان در چهار محور اصلی شامل تمایزگذاری بین اختلافات اساسی و فرعی، اصل تقدم وحدت بر اختلاف، بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت، و توجه به نقش تعدیل کننده عرف و سیره عقلا خلاصه کرد. ایشان با الهام از روش فقهی آیت الله بروجردی که بر تفکیک مسائل اصولی از فرعی تأکید داشت، بیشتر اختلافات عبادی را در زمره مسائل فرعی و غیر اساسی قرار می دهند که نمی بایست به عاملی برای تفرقه تبدیل شود (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۴). اصل تقدم وحدت بر اختلاف، که ریشه در اندیشه های وحدت گرایانه آیت الله بروجردی دارد، بر مصلحت حفظ وحدت امت اسلامی، نسبت به تأکید بر اختلافات جزئی، اولویت قائل است (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). همچنین، واعظزاده با بهره گیری از ظرفیت های دانش «مقاصد الشریعه» و با پیروی از روش استادش که همواره بر اهداف عالی شریعت تأکید می ورزید، در صدد شناسایی و تقویت نقاط مشترک بین مذاهب اسلامی برآمده است (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۸۹). محور چهارم نیز متأثر از مکتب فقهی آیت الله بروجردی است که برای عرف و سیره متشرعه جایگاه

ویژه‌ای قائل بود و امکان انعطاف در فهم و اجرای احکام را فراهم می‌سازد (واعظ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). در حوزه مصادیق عملی، واعظ‌زاده با به کارگیری این اصول در مسائل اختلافی نماز و روزه، نشان داده است که چگونه می‌توان بدون عدول از اصول مذهب، به تقریب دیدگاه‌های مذاهب مختلف همت گماشت. برای نمونه، در مسئله خواندن سوره حمد در نماز جماعت، با تفکیک بین نمازهای جهریه و اخفاتی، راهکاری عملی برای تقریب ارائه داده‌اند (واعظ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). این رویکرد، که ریشه در روش فقهی آیت‌الله بروجردی دارد، نشان می‌دهد چگونه می‌توان با حفظ اصول مذهبی، به تقریب عملی بین مذاهب اسلامی دست یافت.

۲-۲. تبیین الگوی سه‌گانه واعظ‌زاده در مواجهه با اختلافات

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان الگوی واعظ‌زاده در مواجهه با اختلافات فقهی را در سه مرحله به شرح زیر تبیین کرد:

۲-۲-۱. کاهش حساسیت‌ها در مسائل غیراساسی

اولین مرحله در الگوی واعظ‌زاده، کاهش حساسیت‌ها نسبت به مسائل غیراساسی است. ایشان با تبیین این که بسیاری از اختلافات موجود در «فقه العبادات»، از سنخ اختلاف در فروع غیراساسی است، در صدد کاهش تنش‌های ناشی از این اختلافات برمی‌آید. برای نمونه، در مسئله نحوه قرار دادن دستان در نماز، با استناد به عرفی بودن این مسئله، بر غیرضروری بودن حساسیت نسبت به آن تأکید می‌ورزد (واعظ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲). این رویکرد مبتنی بر آن است که «تمرکز بر اختلافات جزئی، مانع از درک مشترکات اساسی می‌شود» (واعظ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

۲-۲-۲. تأکید بر مشترکات و اهداف کلان

دومین مرحله، تأکید بر مشترکات و اهداف کلان شریعت است. واعظ‌زاده با استفاده از ظرفیت‌های دانش «مقاصد الشریعه»، در صدد شناسایی و برجسته‌سازی اهداف مشترک مذاهب در عبادات است. برای مثال، در تحلیل اختلاف‌های مربوط به طهارت، بر هدف مشترک همه مذاهب، یعنی حفظ بهداشت فردی و اجتماعی و ایجاد حالت معنوی آمادگی برای عبادت، تأکید می‌ورزد (واعظ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۵۳

این نگاه، امکان عبور از سطح ظواهر اختلافی و دستیابی به عمق مشترکات معنوی را فراهم می‌سازد.

۷-۲-۳. ارائه قرائت‌های فقهی منعطف

سومین مرحله، ارائه قرائت‌های فقهی منعطف مبتنی بر عرف و مقاصد شریعت است. واعظزاده با بهره‌گیری از این دو منبع، در صدد ارائه خوانش‌هایی از فقه است که هم با مقتضیات زمان سازگار باشد و هم امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف را فراهم سازد. برای نمونه، در مسئله نماز جمعه در عصر غیبت، با نگاهی اجتماعی و وحدت‌گرایانه، بر اهمیت این فریضه به عنوان محوری برای وحدت مسلمانان تأکید می‌ورزد (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). این نگاه نشان می‌دهد که فقه می‌تواند به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف کلان شریعت عمل کند.

۷-۳. پیشنهادات برای پژوهش‌های آینده

یافته‌های این پژوهش، زمینه را برای مطالعات بعدی در چند محور اصلی فراهم می‌سازد:

۱. تطبیق الگوی واعظزاده در سایر ابواب فقه: پیشنهاد می‌شود الگوی سه‌گانه واعظزاده در مواجهه با اختلافات، در سایر ابواب فقه مانند «فقه القضاء» و «فقه الاقتصاد» مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، می‌توان روش ایشان را در مواجهه با اختلافات مربوط به معاملات بانکی یا مسائل قضایی بین مذاهب مختلف تحلیل کرد. این مطالعات می‌تواند به توسعه نظریه «فقه التقرب» در حوزه‌های مختلف فقهی بینجامد.

۲. واکاوی تأثیرپذیری واعظزاده از مکتب فقهی آیت الله بروجردی: پیشنهاد می‌شود تأثیرپذیری واعظزاده از مکتب فقهی آیت الله بروجردی به صورت تطبیقی و دقیق مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند نشان دهد که چگونه مبانی فقهی بروجردی در حوزه تقریب مذاهب، توسط شاگردانش پیگیری و توسعه یافته است.

۳. بررسی تطبیقی روش واعظزاده با دیگر بزرگان تقریبی: پیشنهاد می‌شود روش واعظزاده در مواجهه با اختلافات فقهی، با روش دیگر عالمان تقریبی مانند شیخ محمود شلتوت، شیخ عبدالمجید سلیم و علامه کاشف الغطا مورد بررسی

تطبیقی قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند به تدوین الگوی جامع «فقه التقرب» کمک کند.

۴. بررسی امکان‌سنجی اجرایی کردن دیدگاه‌های واعظ‌زاده: پیشنهاد می‌شود امکان‌سنجی اجرایی کردن دیدگاه‌های واعظ‌زاده در نهادهای دینی و آموزشی مورد مطالعه قرار گیرد. این پژوهش می‌تواند راهکارهای عملی برای بهره‌گیری از اندیشه‌های تقریبی ایشان در تقویت وحدت اسلامی ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین الگوی عملی «فقه التقرب» در حوزه عبادات از منظر آیت الله محمد واعظ‌زاده خراسانی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایشان با تکیه بر چهار اصل روش‌شناختی - تمایز بین اختلافات اساسی و فرعی، تقدم وحدت امت بر اختلافات جزئی، بازگشت به مشترکات و «مقاصد الشریعه»، و بهره‌گیری از عرف و سیره عقلاء - به مدیریت اختلافات فقهی در عبادات می‌پردازد. الگوی سه مرحله‌ای ایشان عبارت است از: کاهش حساسیت‌ها در مسائل غیراساسی، تأکید بر مشترکات و اهداف کلان شریعت، و ارائه قرائت‌های فقهی منعطف مبتنی بر عرف و مقاصد. مصادیق عینی این الگو در مسائل اختلافی نماز (مانند قرائت حمد، گفتن آمین، نحوه قرار دادن دستان و نماز جمعه) و روزه (مانند وحدت افق، تزریق آمپول و روزه مسافر) و نیز در مناسک حج و اعیاد، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان بدون عدول از اصول مذهبی، به تقریب عملی بین مذاهب دست یافت.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فقه تقریبی واعظ‌زاده، به مثابه «فقه تمدنی»، با محوریت «وحدت اسلامی» و «اجتهاد مصلحت‌محور»، الگویی کاربردی برای تعامل سازنده با اختلافات فقهی و تقویت هم‌بستگی امت اسلامی ارائه می‌دهد. این رویکرد، گامی بلند در راستای نوسازی فقه اسلامی، بدون گسست از سنت، محسوب می‌شود. الگوی سه‌گانه واعظ‌زاده در مدیریت اختلافات فقهی، که بر پایه تلفیق «مصلحت وحدت»، «عرف تخصصی» و «واقعیات متحول اجتماعی» استوار است، قابلیت تعمیم به سایر ابواب فقهی را داراست. به عنوان مثال، در «فقه

الگوی تقریبی آیت الله واعظزاده خراسانی در فقه العبادات / سید علی بطحائی و ۱۵۵

الاقتصاد» می‌توان روش ایشان را برای تحلیل اختلافات مذاهب در زمینه معاملات بانکی به کار بست و به راهکارهای تقریبی در این عرصه دست یافت. همچنین، ریشه‌یابی منظومه فکری ایشان از طریق بررسی تطبیقی با مکتب فقهی استادش، آیت الله بروجردی، می‌تواند نشان دهد که چگونه مبانی فقهی - اصولی این مکتب، بستر مناسبی برای توسعه «فقه التقرب» فراهم کرده است. تکمیل این پژوهش از طریق مطالعه تطبیقی با دیگر اندیشمندان تقریبی مانند شلتوت و کاشف الغطا، به تدوین یک الگوی جامع و نظام‌مند «فقه التقرب» خواهد انجامید. با این حال، نقطه نهایی و عملیاتی کردن این اندیشه‌ها، منوط به بررسی امکان‌سنجی اجرایی آن‌ها در نهادهای دینی و آموزشی است تا بتوان از ظرفیت این نظریه در تقویت عینی وحدت اسلامی در جهان معاصر بهره برد.

فهرست منابع

۱. اسعدی، سید محمد. (۱۳۹۸). مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. تسخیری، محمدعلی. (۱۳۹۰). تقریب مذاهب اسلامی: گذشته، حال، آینده. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. مؤسسة آل البيت.
۴. حسینی، سید حسن. (۱۳۹۵). منطق فهم دین. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت للإحياء التراث.
۶. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). کلام جدید با رویکرد اسلامی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. دلبری، سید علی. (۱۴۰۲ش). بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه العبادة. نشریه آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، شماره ۶.
۸. رحیمی، مهدی. (۱۴۰۰). روش تعامل فقهی آیت الله واعظزاده با اختلافات مذاهب اسلامی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. سلیمی، فاطمه. (۱۳۹۹). جایگاه فقه العبادات در تقریب مذاهب اسلامی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه مذاهب اسلامی.
۱۰. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۰۱). فقه التقرب: مقارنه فی المنهج (ج ۱). انتشارات دارالاعلام.
۱۱. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸). بحوث فی علم الأصول. مرکز الابحاث والدراسات العلمیه.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵۶ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

۱۳. علوی تبار، سیدحمید. (۱۳۹۷). مدیریت تعارض در سازمان‌های پژوهشی. *مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران*، (۱۵)، ۱۳۹۳-۱۵۶.

۱۴. کریمی، یوسف. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها* (جلد ۲). انتشارات رشد.

۱۵. مبلغی، احمد. (۱۳۹۲). *فقه تقریب: مبانی و روش‌ها*. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۶. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۹). *مبانی فقهی وحدت اسلامی در اندیشه آیت‌الله واعظ زاده*. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۷. مرکز تحقیقات واعظ زاده. (۱۳۹۵). *وحدت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله واعظ زاده خراسانی*. انتشارات واعظ زاده.

۱۸. موسوی، سید محمود. (۱۳۹۴). *بررسی مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی [پایان‌نامه دکتری]*. دانشگاه تهران.

۱۹. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی*. هفت آسمان، شماره ۴.

۲۰. نصری، عبدالله. (۱۳۹۸). *تأثیر اختلافات فقهی در روابط بین مذاهب اسلامی (چاپ دوم)*. انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۱. واعظ زاده خراسانی، م. (۱۳۸۲). *نقش تقریب در جهان معاصر*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۲. واعظ زاده خراسانی، م. (۱۳۹۰). *فقه و عرف*. در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علامه واعظ زاده (ج ۲، صص. ۱۲۹-۱۴۵). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۳. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۱۸). *الحج والوحدة الإسلامية (ج ۱)*. انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۴. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۷۱). *مقدمه و تحقیق کتاب العجل والعقود فی العبادات*. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۵. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۷۹). *همبستگی مذاهب اسلامی*. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۶. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۲). *مجموعه مقالات کنگره جهانی وحدت اسلامی*. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۷. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۵). *مقالات فقهی و تقریبی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۸. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۵). *ندای وحدت*. انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۹. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۰). *مبانی فقهی وحدت اسلامی*. انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۳۰. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۲). *فقه التقریب: نماز و روزه*. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۳۱. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۵). *مجموعه مقالات فقهی (ج ۳)*. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۳۲. وفادار، سمانه. (۱۴۰۲). *تحلیلی در باب رویکرد تقریبی آیت‌الله واعظ زاده خراسانی*. *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۰ (شماره پیاپی ۶۰).